

هنر در بستر اجتماع و در تعامل با مسائل فرهنگی، سیاسی اخلاق در عکاسی، یا هر رشته دیگری از هنر، برگرفته از ارزش‌ها، اعتقادات و فرهنگ حاکم بر جامعه است. علی‌رغم وجود بعضی اشتراکات و مشابهت‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌توان چارچوب اخلاقی خاصی در این زمینه ارائه داد که همه فرهنگ‌ها و جوامع را شامل شود. چه‌بسا پرداختن به مسئله یا پدیده‌ای که در آموزه‌های تربیتی یک کشور امری بدیهی و عادی شمرده می‌شود در کشوری دیگر از موارد غیراخلاقی و ناپسند به حساب آید. اما در عین حال رعایت نکات اخلاقی در ادیان و مذاهب مختلف ضروری شمرده شده که این امر را باید ناشی از اشتراکات مذاهب مختلف جهان دانست. در خصوص ارتباط هنر و اخلاق گاهی این ارتباط بدان‌گونه اهمیت دارد که در نظر فیلسوفی چون ویتگنشتاین<sup>۱</sup> زیبایی‌شناسی (هنر) و اخلاق یکی دانسته شده است. اما در بحث مورد نظر باید اشاره داشت که به‌طور کلی بچه‌ها ممکن است از طریق رسانه‌های گوناگون با عکس و تصویر در ارتباط باشند اما آنچه در این نوشتار مد نظر قرار گرفته بر این مبناست که بچه‌ها در مقام عکاس به تولید آن پرداخته‌اند. با در نظر داشتن تولیدات این حوزه و ارتباط صادقانه‌ای که اغلب بچه‌ها با هنر عکاسی برقرار می‌کنند، گاهی ممکن است تهیه یا ارائه یک عکس کلاس را در موقعیت به‌هم‌ریختن روال مرسوم و آداب پذیرفته‌شده اجتماعی قرار دهد. بچه‌ها در عکاسی ناخواسته ممکن است از قواعد و هنجارهای اخلاقی جامعه خود یا را فراتر بگذارند. مصداق این بحث می‌تواند ثبت لحظات خصوصی و یا خانوادگی در عکس‌های بچه‌ها باشد. بدیهی است که بچه‌ها در سنی هستند که به‌طور طبیعی بیشترین زمان آن‌ها در محیط خانه می‌گذرد، از همین رو در حال تمرین عکاسی، یکی از مکان‌هایی که به‌طور معمول از آن عکاسی خواهند کرد عکاسی از خانه خود و اعضای خانواده است البته این امر حاصل نوعی کنجکاوی در بچه‌هاست و به دلیل درک محیط و از اقتضات طبیعی سنین رشد محسوب می‌شود. کنش دیدن در بچه‌ها اغلب می‌تواند به‌نوعی جست‌وجوی فعال تعبیر شود. همراهی دوربین عکاسی برای بچه‌ای که در حال آموزش عکاسی است و درگیر تجربه دیدن و ثبت

## بچه‌ها و معیارهای اخلاقی در عکس

ابراهیم سیسان

عکاس

اشاره

دو مفهوم اخلاق و هنر از دیرباز در ارتباط با هم قرار داشته‌اند و در این باره هنرمندان، اخلاق‌گرایان و فیلسوفان بسیاری به اظهار نظر پرداخته‌اند. اهمیت این موضوع به حدی است که بعضی هنر را دقیقاً به‌مثابه اخلاق تلقی کرده‌اند و بعضی دیگر فرایند خلق اثر هنری را همواره با ملاحظات اخلاقی محدود کرده و هنرمند را به رعایت موارد اخلاقی می‌دانند، هنر به‌طور کلی می‌تواند به نسبت‌های مختلف با اخلاق در تعامل، تضاد و یا حتی تقابل باشد. اما باید دید محدوده این ارتباط در هنر کودک با توجه به شرایط ویژه‌ای که از آن برخوردار است به‌ویژه در ارتباط با هنر عکاسی چگونه است.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق، دانش‌آموزان، عکاسی، آموزش



رمیلیا محمدی راد



سپهر شاهرخی



بهرام مهدی پور

به امکانات گسترده رسانه‌های نوین و تلفن‌های همراه، همچنین سرعت و گستردگی حوزه انتشار در این زمینه، انتشار یک عکس نامناسب ممکن است معضلی چالش‌برانگیز و دردسز آفرین باشد که ضرورت نظارت و هدایت مسئولین آموزشی و خانواده‌ها را یادآور می‌شود. بچه‌ها در این موقعیت باید آموزش ببینند که عکس‌های خانوادگی و خصوصی را با نظارت و مشورت بزرگ‌ترها به اشتراک بگذارند. هرگونه انتظار رعایت قوانین و اغلب نانوشته در این مورد از بچه‌ای که آموزشی در این زمینه ندیده است انتظار بی‌جایی محسوب می‌شود. از سوی دیگر با توجه به استفاده روزافزون از وسایل ارتباط جمعی در امر آموزش و کاربرد عکس از محتوای

کردن است ممکن است منجر به ثبت و در پی آن انتشار تصاویری شود که به آن اشاره شد. ضروری است توجه کنیم که بخش دوم این اتفاق یعنی ارائه عکس الزامات خاص خود را دارد که همواره باید آن‌ها را مد نظر قرار داد. اصولاً هر عکسی علاقه‌مندان خاص خود را دارد. معمولاً اینجاست که ممکن است مشکل بروز پیدا کند و خودش را نشان بدهد. بدیهی است که انتشار یک عکس مثلاً خانوادگی در محیط خانواده و برای اعضای آن هیچ واکنش منفی‌ای در بر نداشته باشد اما انتشار همان عکس در یک محیط عمومی ممکن است هنجارهای عمومی خانواده را نقض کند و مسائل پیش‌بینی‌نشده‌ای را موجب شود که به هیچ‌وجه نه یک هنرآموز در مقام عکاس منظور آن را داشته و نه حتی به آن فکر کرده است. با توجه





سپهر شاهرخی



آریا یوسفی

اصلی این ارتباطات محسوب می‌شود، حساسیت کنترل فرآیند اشتراک‌گذاری در این خصوص را دوچندان می‌کند.

در مثالی دیگر می‌توان از تمایل بچه‌ها به عکاسی از اجزای بدن خود و یا گروه همسالانشان یاد کرد. ممکن است مربیان آموزش عکاسی بارها به مواردی این‌چنین در کلاس‌های آموزش عکاسی برخورد کرده باشند. که این مورد شایسته برخوردی صحیح و منطقی است. البته همان‌طور که هر مربی آگاهی می‌داند از نگاه روان‌شناختی، بچه‌ها به این ترتیب در واقع در حال کشف خود هستند. دقت آن‌ها در تک‌تک اندام‌ها و اجزای بدن و کشف تفاوت‌ها و تشابه‌های موجود از طریق مقایسه با سایر گروه همسالان، ایشان را در امر شناخت از خود یاری می‌بخشد. اما همان‌طور که آمد از دیدگاه بحث مورد نظر ما گاهی ممکن است در این زمینه با مشکلاتی روبه‌رو شویم.

سؤال اصلی اینجاست که مربی آموزش هنر در مواجهه با چنین موقعیت حساس و خاصی باید چه واکنشی از خود نشان بدهد؟

تردیدی نیست که مربی در اینجا نه در حکم یک سانسورچی بلکه به‌عنوان یک مدیر، باید عمل کند. او در عین اینکه به آزادی عمل، نگاه پاک و حقوق بچه‌ها احترام می‌گذارد باید معیارهای مرسوم اجتماعی را نیز مد نظر داشته باشد. هرگونه برخورد تند در مورد این موضوع می‌تواند بچه‌ها را در نهایت به سوی پنهان‌کاری و دروغ‌گویی سوق دهد. این موقعیت درست مثل این است که معلم یا والدین در کلاس آموزش موسیقی مجبور به تحمل صداهای ناهنجار نوآموزان موسیقی باشند. این تعامل، بخشی از آموزش است تا هنرجو در طول زمان و با کسب تجربه‌های مفید و شناخت بیشتر نهایتاً در مسیر درست گام بردارد.

هرچند ممکن است زمینه یا موضوعی که هنرجوی کودک ناخودآگاه از آن عکاسی کرده مورد قبول اجتماع و یا حتی خانواده هم نباشد اما، مربی در مواجهه با این موقعیت نباید به تحریف، انکار و یا طرد اثر مورد نظر بپردازد. درعین حال باید دقت داشت که به دلیل گروهی بودن کلاس

و تأثیرپذیری بچه‌ها از یکدیگر این امر برای سایر بچه‌ها بدآموزی نداشته باشد. البته از آنجایی که شیوه تأثیر‌گذاری در هنر بسیار پیچیده و ابهام‌آمیز است، پیش‌بینی همه ابعاد این رویداد تقریباً غیرقابل تصور است. به یاد داشته باشیم که بچه‌ها (مخصوصاً در دوره دبستان) شاید تصور درستی از کاری که در این زمینه انجام داده‌اند نداشته باشند. بچه‌ها هیچ‌گاه عامدانه در حال انجام یک کار غیراخلاقی نیستند، پس نباید با آن‌ها مثل فردی خطاکار یا گناهکار رفتار کنیم. به‌طور مثال «از نوشته‌های دوره پختگی جان استوارت میل درباره هنر می‌توان دریافت که سختگیری‌های دوره کودکی چه تأثیر مخربی بر تلقی او از هنر گذاشته بوده است» (برموندس و گاردنر، ۱۳۸۷: ۲۹).

«کودک بهنجار پس از مراحل آغازین رشد اندک‌اندک چیزی از منطق امرورنهی می‌فهمد. همچنان‌که فرد از طفولیت به نوجوانی پا می‌گذارد و دامنه علائق و عواطفش گسترده‌تر می‌شود می‌فهمد که اخلاقیات حوزه‌هایی را در برمی‌گیرد که او تا پیش از آن از تصرف اخلاق به دور می‌دانسته؛ شاید به این دلیل که از وجود آن‌ها بی‌اطلاع بوده است» (همان: ۳۰).

ظرافت برخورد مربی با بچه‌ها در مواجهه با چنین مواردی، حاصل تجربه و کاردانی اوست و درعین حال از سختی‌های امر آموزش به بچه‌ها محسوب می‌شود. این کار درست مثل حرکت روی لبه تیغ است. یک‌سو بی‌تفاوتی و سوی دیگر برخورد تحکم‌آمیز یا نادیده گرفته شدن تولید هنری بچه‌ها و عدم راهنمایی درست آن‌ها برای رسیدن به مقصدی مناسب در آینده. هر دوی این مطالب خود می‌طلبند تا مربی آموزش هنر با هوشیاری، ظرافت و دقت بیشتری با این موقعیت‌ها روبه‌رو شود. «وساطت‌های مربی باید با توجه به ضرورت‌های پیش‌آمده در فرایند رشد خاص فرد در هر مرحله خاص صورت پذیرد» (آرنه‌ایم، ۱۳۹۱: ۲۵۴). و بالاخره اینکه «ذهنیت مربی هنر باید چنان فراگیر و انعطاف‌پذیر باشد که تک‌تک کودکان بتوانند در تمامی لحظات با تمام وجوه شخصیت خود به فعالیت بپردازند» (همان: ۲۵۸).

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ویگنشتاین، فیلسوف تحلیلی انگلستان

#### منابع

۱. برموندس، خورخه لوئیس و گاردنر، سباستین. (۱۳۸۷). کتاب هنر و اخلاق (ترجمه مشیت علایی). انتشارات فرهنگستان هنر.
۲. آرنه‌ایم، ودف. (۱۳۹۱). هنر و ادراک بصری (ترجمه مجید اخگر). تهران: انتشارات سمت.